

بررسی مبانی و مبادی

مهدیه السادات مستقیمی



اشاره:

گاهی لغزش اندیشه یک اندیشمند، دست آویز تقصیرات غرض ورزانه‌ی بعضی جریان‌های سیاسی و احزاب اجتماعی قرار می‌گیرد و آن فرضیه را به یک آفت اجتماعی تبدیل می‌کند. اینجاست که انواع مغالطات ذاتی و عرضی و بعضی از سفسطه‌های صوری و مادی بسیج می‌شوند تا در برخی مسایل جزیی عامیانه هم ردپای مسایل فلسفی و کلامی را به جای بگذارند و در نتیجه، ذهن بی نقش عوام را با شکل‌های ساده و فریبنده‌ای از آن شبهه‌های دقیق به انحراف و اعوجاج کشانند. یکی از این لغزشگاه‌های خطرناک، مسایل مربوط به حقوق زنان و وظایف ایشان است، و یکی از راه‌های مصونیت در مقابل این لغزشها، این است که ما بتوانیم شناخت صحیحی از مبانی و ریشه‌های این شبهه‌ها داشته باشیم، زیرا معمولاً بطلان شبهه‌ها با بطلان خاستگاهها و ریشه‌های آنها آشکارتر می‌شود.

در قسمت اول این مقاله شاهد این معنی بودیم که چگونه اختلاف مبانی می‌تواند موجب اختلاف نظرهایی در رابطه با مسایل زنان شود و این مطلب را در آیینۀ مثالهایی چون: «چگونگی تأثیر جریانها بر شکاکیت و فتوهای مربوط به معرفت شناختی در مسایل زنان»، «چگونگی تأثیر فلسفه‌های زبان‌شناسی در برداشتهای مختلف از احکام مربوط به زنان» و «چگونگی تأثیر مبانی حکمت متعالیه بر این مسایل» نظاره کرده، و آنگاه تحلیلی اجمالی از مبانی عمده‌ی شبهه‌ی «بی ثباتی احکام دین - پلورالیسم دینی -» و «نسبیت فهم دین» ارائه دادیم که با نشان دادن سوء نتایج حاصل از تأثیر این مبانی بر مسایل زنان و بیان ایرادهای اجمالی بر این مبانی، خدشه‌هایی بر آنها وارد آمد و بر این مسأله تأکید گردید که قوانین بشری در ارائه‌ی ارزشهای ثابت به بشریت ضعیفند، اما احکام دین به آن جهت که با احکام فطرت و قوانین طبیعت متناسب هستند دارای ثبات و اتقان کافی و وافی می‌باشند.

در پایان قسمت قبل با ذکر نمونه‌هایی از تغییرات فکر بشر درباره‌ی مسایل و حقوق مربوط به زنان مثل: «وضعیت زن در نهاد خانواده»، «وضعیت حقوق سیاسی زن»، «وضعیت حق کار و اشتغال زن»، بر تزلزل فکر بشر در رابطه با تصمیم‌گیری‌های عمومی در مسایل زنان تأکید گردید.

کلامی فلسفی

در برخی از شبهات رایج در مسایل زنان

قسمت دوم

می‌شود، این تزلزل در همهٔ فروع فکر او تأثیر گذار خواهد بود. از این جهت ما مشاهده می‌کنیم که گاهی در عصر حاضر، جریان‌هایی در غرب رخ می‌دهد که در اثر آن باقیمانده تعهدات اخلاقی عهد قدیم و عهد جدید (با تصویب قوانینی نظیر رسمیت هم جنس بازی و ...) به فراموشی سپرده می‌شود و گاهی در شرق جریانهای الحادی گسترش یافته و سبب بوجود آمدن گروه بندیها و اختلافاتی اساسی در مسایل زنان می‌گردد. نکته شگفت‌انگیز این است که میزان سرعت این تلاطم‌ها و تغییرها به صورتی حیرت افزا رو به رشد است. البته روند این تغییرات مثبت نیست و شاید یکی از دلایل آن این باشد که هرچه جهان، «مدرنیزه‌تر» می‌شود و «تکثر» در شؤونات جوامع افزون می‌گردد، بشریت آگاهی از انگیزه و هدفی را که بر اساس آن در زندگی عمل می‌کند از دست می‌دهد و مسلم است که با گم کردن «معنای زندگی»، تفسیر حیات زن در هستی، تفسیری مبهم می‌شود و در نتیجه انسانی که از خود تفسیری ندارد و از سیمای زن نیز، تصویری حقیقی برایش ترسیم نگردیده است، هرگز نمی‌داند که بهترین حقوق و وظایف و تکالیف مربوط به زنان چیست. «بوهرا» فیزیکدان معروف می‌گوید (ما در نمایشنامه بزرگ وجود، هم بازیگریم و هم تماشاچی، پس انسان، بزرگترین معما برای خود او است. وی به پاره کردن پرده‌ی اسرار جهانی که در آن زیست می‌کند موفق نمی‌شود، به دلیل آنکه به حقیقت وجود خود و قوف ندارد.^(۲))

جایگاه ثبات در دین

برای اینکه بتوانیم مفهوم «ثبات» و «تغییر» در احکام زنان را در قالب مثالهایی به تصویر کشیم

تزلزل قوانین بشر در مسایل زنان روبه فزونی است نه کاستی

نباید اینگونه پنداشته شود که بشریت در عصر حاضر به قوانین ثابت و دیدگاه‌های اصیل دست یافته و دورهٔ سرگردانی و جهل وی به پایان رسیده است، زیرا هم اکنون «انسان‌شناسی مدرن» در آخرین قلمرو اندیشه‌هایش به اینجا رسیده است که اعلام کند بشریت دائماً در فهم مصالح و منافع خود متحیر می‌شود و ملتها دائماً در قالب تغییر مسیر دادن در جهات فکری و نظری خویش می‌باشند. چنانچه یکی از انسان‌شناسان غربی در این باره می‌نویسد:

«سنت‌ها و ملتها مفاهیم متأخر و جدیدی هستند، زیرا همیشه در جریان تحولات اجتماعی و فرهنگی ابداع می‌شوند و تجدید گردیده و تغییر می‌یابند و بر اساس پیچیدگی‌هایشان در هم تأثیر می‌گذارند و به طور موقت احتمالات شرایط مادی و رویه‌ی تاریخی را تغییر می‌دهند.»^(۱)

بنابراین می‌توان به جرأت اعلام کرد که پیشرفت علم و تکنولوژی و توسعه‌ی تمدن‌ها نه تنها بشریت را به وحدت و ثبات نزدیک نکرده، بلکه بر تزلزل فکر او روز به روز افزوده است. یکی از صاحب نظران غربی در اینبار می‌گوید:

«هم اکنون تلاطم‌های روزگار آنچنان است که صفحات تاریخ در این روزها خیلی سریع ورق زده می‌شود خیلی سریع‌تر از ایام گذشته»^(۳)

قوانین و مسایل مربوط به زنان نیز با پیشرفت زمان دستخوش تغییراتی رو به فزونی‌اند، زیرا وقتی بشر در اساس نگرش‌ها و بینش‌های زیربنائیش (بدون اتکا به وحی) دائماً متزلزل

چاره‌ای جز بیان مقدمه‌ای در توضیح اجمالی مفهوم ثبات و تغیر در دین نداریم.

در شریعت خاتم صلوات الله علیه همه احکام تشریح، با تکوین مطابقت دارد. بر اساس بینش و نگرش این دین، سراسر جهان، حقیقتی است که بر اساس عدالت بر پا است و از آنجا که همه چیز در عالم تکوین، روی نظم و حساب است، می‌توان گفت که حقایق عالم تکوین در معتدل‌ترین الگوهای ممکن طراحی شده است.

و از آنجا که شریعت اسلام، و احکام آن و همه‌ی اوامر و نواهی شرعی بر اساس مصالح و مفاسد ذاتی اشیاء، وضع شده‌اند، تغییر ماهوی و تبدیل کامل در کلیه احکام شریعت اسلام که کامل‌ترین و منطبق‌ترین دین با الگوی تکوین است، فرض معقولی ندارد. بنابراین اصل در احکام دین، این است که دارای مبانی ثابت، مناط‌های ثابت، و زیربناها و ارکان ثابتی است و به تعبیر دیگر مفهوم

● از آنجا که شریعت اسلام، و احکام آن و همه‌ی اوامر و نواهی شرعی بر اساس مصالح و مفاسد ذاتی اشیاء، وضع شده‌اند، تغییر ماهوی و تبدیل کامل در کلیه احکام شریعت اسلام که کامل‌ترین و منطبق‌ترین دین با الگوی تکوین است، فرض معقولی ندارد.

«حنیف بودن» دین، بیانگر نوعی «ثبات» در ارکان احکام دین است و دلیلی جز فطری بودن دین ندارد. ابراهیم علیه السلام در نظرگاه دین اسلام، متدین به دین فطری و دین حنیف بود و از این جهت خدا در باره‌اش فرمود: ما او را از قبل مسلمان نامیدیم. و جالب اینکه وقتی خود او اعلام کرد که به دین حنیف وارد شده و روی دل به جانب فاطر آسمانها و زمین نموده است، وقتی بود که دریافت از موجوداتی که در معرض زوال و نابودی قرار می‌گیرند بیزار

است. وقتی که مفاهیم «توجیه وجه» و «فطرت^(۴)» و «حنافت^(۵)» تکرار می‌شود بدین وسیله این امر به ذهن متبادر می‌گردد که زبان حال ابراهیم علیه السلام در آیه «وَجْهت وجهی للذی» از بارزترین مصادیق روی آوردن به فطرت است و چون مقدمات این روی آوردن به فطرت را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که ابراهیم علیه السلام پس از رویرو شدن با سه افول و زوال و در هر مرتبه دریافت بی‌علاقگی و برائت وجود خود از امور متزلزل به فطرت خود رجعت می‌کند و این لطیفه خود گویای آن است که، بشر از تزلزل و بی‌ثباتی به سوی ثبات می‌گریزد تا آرام گیرد. یعنی در حقیقت، دریافت برائت و بی‌علاقگی نسبت به تغیر و افول و بی‌ثباتی، علت حقیقی رجعت ابراهیم علیه السلام به فطرت خود شده است. و وقتی ابراهیم علیه السلام از موجودات در معرض زوال روی گرداند، به تعبیر این کریمه، متدین به دین فطرت گشت. به نظر می‌رسد، یکی از دلایلی که می‌تواند حقانیت احکام دینی را در مقام: «اثبات» بیان کند، «ثبات» این احکام در مقام «ثبوت» است. به تعبیر واضح‌تر، گویا «ثبات» و «عدم تزلزل» احکام دینی از صفات ذاتی آن احکام است، چون، دین خاتمیت که در نزد خدا همان اسلام است،^(۶) همان دین فطرت است و این دینی است که در آن هیچ تبدیلی وجود ندارد. «لا تبدل لخلق الله»

«جایگاه ثبات» در احکام دینی یک جایگاه اصیل و حنیف است. فطرت، بدون ثبات فطرت نیست، و دین بدون ثبات دین نیست ثباتی که مد نظر ما است، نوعی از ثباتی است که در بطن همه ادیان الهی ساری و جاری است و تغیر شرایط و تبدیل کتب آسمانی، به حقیقت آن ثبات خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه ادیان مختلف الهی همه، ظهوراتی از آن دین ثابت عنداللهی، می‌باشند، و به تعبیر دیگر اختلاف شرایط زمانی و مکانی و اختلاف ظرفیت نفوس انسانی، اگرچه ایجاب کرده است که در برهه‌های مختلف، این دین ثابت در جلوه ادیان متعدد تجلی کرده و در کسوت کتب آسمانی مختلف ظاهر شود و لکن آنچه که حقیقت اصلی همه‌ی این ادیان است

تغییری که در ظواهر احکام نسبت به تغییر شرایط اجتماعی و فردی و سیاسی پدید می‌آید در حقیقت ضامن این مطلب است که آن حکمتها و مصالح محکم که در متن دین وجود دارد، ثابت باقی بماند. (البته به زودی از طریق مثالهایی که درباره مسایل و احکام دینی مربوط به زنان خواهیم آورد تمام این مفاهیم را روشن خواهیم کرد).

«اجتهاد»، تنها پدیده‌ای است که می‌تواند «خاتمیت» را توجیه کند، زیرا بالاخره زمان در حال گذر است و شرایط در حال تغییر و بعضی از مصالح حقیقی، جز از طریق تغییر احکام ظاهری دین بر طبق شرایط هر عصر به دست نمی‌آید. اندیشه‌ور شهید، علامه مطهری (ره) در این باره می‌گوید:

«معنای دوره خاتمیت یعنی دوره‌ای که بشریت به حدی رسیده است که اگر قانون را به او تعلیم و تلقین کنند بتواند آن را ضبط کند و بعد با نیروی

یک «دین ثابت» است و آن «اسلام حنیف» است که همان دین فطرت می‌باشد «ذلک الدین القیم» آنچه در این دین هم حقانیت آن را ثابت می‌کند و هم عامل جذب انسان به این دین می‌شود، همین «ثبات» است، زیرا انسانها بدون تکیه بر این «ثبات» به ورطه تاریکی و ظلمانی «نسبیت مطلق» سقوط می‌کنند و از طرف دیگر تمام انسانهایی که از بی‌ثباتی قوانین بشری خسته و از تزلزل احکام دست ساخته بشر رنجور و مستحیرند و به دنبال حقیقتی ثابت می‌گردند که با تکیه بر آن خود را از این همه دور و تسلسل برهانند ایشان وقتی به «ثباتی» که در متن دین وجود دارد می‌رسند به همان آرامشی دست می‌یابند که در رجوع «به فطرت» و در رجوع به «ابدیت» وجود دارد.

جایگاه تغییر در دین

چنانچه اشاره شد این ثبات علاوه بر اینکه با تعدد شرایط منافاتی ندارد، با انعطاف در مقابل مقتضیات زمان نیز منافای و مخالف نیست یعنی متن این ثبات در ذات خود و برای نگه داشتن حقیقت ثبات خود، بر طبق احوال و شرایط مختلفی که سبب تغییر مصالح می‌شوند به صورت منطقی و ضابطه‌مند تغییر می‌کنند. با داشتن درک صحیحی از مفهوم «ثبات» در احکام دینی درک خواهیم که این ثبات به گونه‌ای است که «تغییر» لازمی «ثبوت» آن است. ابن سینا دانشمند شهیر اسلامی در کتاب گرانقدر شفا راجع به اصول اجتماعی و خانوادگی مبحثی جامع دارد و در آن جا به نکته‌ای بدین مضمون اشاره می‌کند: اصول اسلام، ثابت و لایتغیر است و نه تنها این اصول، از نظر اسلام تغییرپذیر نیست، بلکه این اصول حقیقتی است که باید در همه زمانها جزء زندگی بشر قرار گیرد و این اصول حکم یک برنامه واقعی را دارند اما فروع، تغییر می‌کنند به همین دلیل «اجتهاد» ضرورت دارد، یعنی در هر عصری باید طبق مقتضیات آن زمان اجتهاد کرد^(۷)

● قوانین و مسایل مربوط به زنان نیز با پیشرفت زمان دستخوش تغییراتی رو به فزونی‌اند، زیرا وقتی بشر در اساس نگرش‌ها و بینش‌های زیربنائیش (بدون اتکا به وحی) دائماً متزلزل می‌شود، این تزلزل در همه فروع و فروع فکر او تأثیر گذار خواهد بود.

عقل خودش از همین قوانین برای همیشه استفاده نماید.^(۸)

تمسک به عقل برای استفاده از قوانین، نوعی «اجتهاد» است در تعریف اجتهاد آورده‌اند که «اجتهاد عبارت است از بذل تمامی وسع و توانایی، به منظور به دست آوردن حکم فروع از اصول» و این همان معنایی است که قبلاً اشاره شد.

به تعبیر اسلام شناس بزرگ معاصر آیت الله جوادی آملی، «در زمان و حوادث مربوط به آن، راه استنباط احکام الهی از منابع شرعی همواره باز

است»^(۹)

مصالح مرسله از آن بدست آورد.

انعطاف پذیری فروع و تغییر احکام، با اجازه شارع مقدس و طبق قواعد شش گانه یا هشت گانه‌ای است که دین آنها را به مجتهد عرضه می‌کند تا وی با کمال احتیاط و رعایت تقوی طبق شناخت صحیح از موضوعات جدید و مصالح امور، آن قواعد را پیاده کند.

فقیه به تناسب شرایط اجتماعی باید ضرورت تحقیق پیرامون بعضی از احکام ثابت را دریافته و با استنباط صحیح سعی کند حکم موضوعات تازه و بی سابقه را بدست آورد. مسلماً شناخت دقیق موضوع‌های جدید، متأثر از مسایل و حوادثی است که بر حسب شرایط زمان ایجاد شده است.

با این وصف تحولات زمان و مکان تغییر مصالح فردی و اجتماعی و ... ممکن است سبب تغییر احکام شود. تغییری که ضامن حفظ ثبات دین است.

فرمان خدا یا فهم مجتهد

یکی از نکاتی که بعضی از شبیه پردازان آن را به جلوه‌های بسیار آراسته و بر آن جولان می‌دهند این است که بر فرض صحت ثبات دین در مقام اثبات، فهم بشری از دین نسبی است.

ولی آنچه که مسلم است بر خلاف زعم این گروه، همه احکام دینی و از جمله مسایل مربوط به زنان بر طبق مکانیزم تعریف شده «استنباط» و «اجتهاد» و از طریق ضوابط علمی و کارشناسی شده‌ای بدست می‌آید. اصول فقه و مبانی علمی استنباط به فقها کمک می‌کند که بتوانند حکم خدا را از منابع معین (ادله اربعه: کتاب، سنت، عقل، اجماع) استخراج کنند. بنابراین سیاست اصلی دین این است که اصول احکام و نظریات خود را از مشوب شدن با افکار شخصی متدینین حفظ کند. دین این سیاست تا آنجا اعمال کرده است که به پیامبر ﷺ می‌گوید: اگر از تو درباره زنان (و مسایل و تکالیف ایشان) سؤال شود به آنها بگو که خداوند

فقیه کسی است که «فقاہت» در دین داشته باشد و فقاہت از نظر لغوی به معنای فهم عمیق است.

تنها مجموعه قوانینی است که هرگز به تغییر و تغییر شرایط و اختلاف و تخلف طبایع، بی اعتنا نیست. همین دین اسلام است که در همه امور حادثه و مستحدثه می‌تواند دارای رأی و نظر باشد.

قرآن می‌فرماید: «ما کتاب را بر شما نازل کردیم تا حکم هر چیزی را روشن کند.»^(۱۰) و در جای دیگر تصریح می‌کند که «ما فرَطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ»^(۱۱) ما در قرآن از بیان هیچ حکمی فروگذار نکردیم.

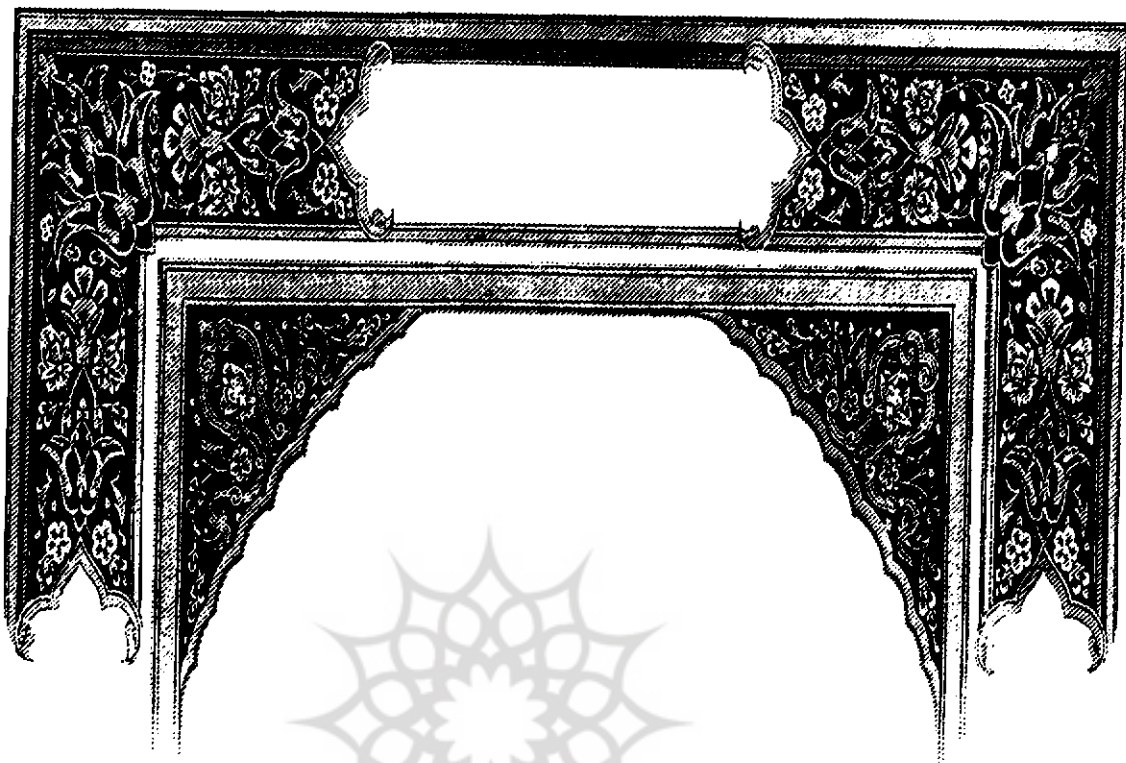
دین خاتمیت به گونه‌ای است که با تفقه صحیح در آن می‌توان حکم فروع را از اصول استخراج کرد. «خاتمیت» از نظر لغت با کلمه «ختام» از یک خانواده است ختام به معنی تمام است و از آنجا که پیامبر ﷺ برای به ارمغان آوردن معارف دین

● «جایگاه ثبات» در احکام دینی یک

جایگاه اصیل و حنیف است. فطرت، بدون ثبات فطرت نیست، و دین بدون ثبات دین نیست ثباتی که مد نظر ما است، نوعی از ثباتی است که در بطن همه ادیان الهی ساری و جاری است و تغییر شرایط و تبدیل کتب آسمانی، به حقیقت آن ثبات خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه ادیان مختلف الهی همه، ظهوراتی از آن دین ثابت عنداللهی، می‌باشند.

خاتمیت به لوح محفوظ الهی اتصال کامل و تمام پیدا کرد، لذا دیگر در ماورای معارف الهی این دین چیزی وجود ندارد که کسی بعد از او بیاید و آنها را بیان کند.

بنابراین دین خاتمیت، گنجینه عظیمی از دانشها است که با تفقه و غور و خوض در آن می‌توان حکم همه مقتضیات زمان را با توجه به تغییر مصالح،



آیهی «متشابه» صادق باشد ارکان دین متزلزل می‌شود.

شیخ صدوق (ره) حدیثی از علی بن موسی الرضا علیه السلام به این مضمون نقل می‌کند:

«همانا خداوند حلالی را حلال و حرامی را حرام و واجباتی را واجب نموده است، بنابراین آنچه را در حلال شمردن حرام خدا و حرام شمردن حلال خدا یا برداشتن واجبی در کتاب خدا (که غیر منسوخ است) وارد شده باشد، چیزی است که جای پذیرفتن آن نیست. زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نبوده که چیزی را که خداوند حلال کرده حرام کند و چیزی را که خدا حرام کرده حلال نماید و واجبات خدا و احکام او را تغییر دهد، بلکه در تمام اینها تابع تسلیم و تاییده شده از سوی خدای عز و جل بوده و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: من جز از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تابع دستور خداوند بوده و همان تبلیغ رسالتی را که به آن مأمور بوده است از سوی خدا (به مردم) می‌رسانید. (۱۳)»

درباره آنها برای شما حکم می‌کند... (۱۲)
«وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ، قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ...»

تصریح این آیه به اختصاص صلاحیت صدور حکم درباره زنان به ذات اقدس الهی نکته‌ای بسیار حایز اهمیت است چه بسا صعوبت فهم جایگاه و شئونات زنان سبب شده که در این مورد بخصوص خداوند چنین تأکیدی را بیان نماید و شاید اهمیت مسایل زنان موجب این تصریح گردیده است و چه بسا هر دو جهت (اهمیت مطلب، و صعوبت آن) موجبات این تصریح را فراهم کرده است. هرگز جایز نیست ما این گونه بپنداریم که اگر چه دین ثابت است اما تغییر در فهم دینی سبب می‌شود ما از ثبات آن طرفی برنبدیم. کسانی که فتوهای مجتهدین را درباره مسایل زنان، آراء شخصی ایشان می‌دانند خواسته یا ناخواسته ثباتی برای دین قایل نیستند زیرا بر اساس نظرگاه ایشان فهم دینی سیال است و معرفت دینی فهم بشری است بنابراین محکم و متشابه نیز به نسبت افهام مختلف متفاوت خواهند بود. و اگر قرار باشد که احتمال «تشابه» در هر آیه «محکم» و احتمال «احکام» در هر

قاعده‌ی اهم و مهم در تزاحم

«تزاحم» بین مقتضای دو حکم وقتی «محقق» می‌شود که دو حکم نه در «لسانِ ظاهر» بلکه در «مقام عمل» برای یکدیگر، مزاحمت ایجاد کنند و عمل به یکی از احکام مانع عمل به حکم دیگر شود. در این صورت «قاعده اهم و مهم» به فقیه اجازه می‌دهد که با توجه به مصالح و مفاسد احکام بتواند مصلحت «مهم» را از مصلحت «اهم» تشخیص داده و «اهم» را بر «مهم» ترجیح داده و مقدم نماید آنچه که نقش تعیین کننده‌ای در تشخیص اهم و مهم دارد آگاهی به شرایط زمان و مسایل مستحدثه و ... است.

غزالی در کتاب المستصفی، مصالح را به سه دسته تقسیم نموده است و در آنجا نظر خود را درباره تقدم و تأخر این مصالح بر یکدیگر بیان می‌کند. غزالی معتقد است که هیچ چیز بر دستهای از مصالح که مقصود اصلی شرایع حفظ آنها است و زندگانی مادی و یا معنوی انسان به آنها بستگی دارد، مقدم نمی‌شود.

به عنوان نمونه در احکام روابط اجتماعی زن و مرد، رعایت حدود شرعی «لمس» و «نظر» و ... لازم و واجب است و لکن گاهی در «مقام آموزش پزشکی» لازم است به جهت تحقق تعالی این امر که از ضرورت‌های مسایل اجتماعی و آموزشی جامعه است، از آن حدود شرعی، یا فراتر گذاشته شود. به تعبیر دیگر در «مقام عمل» ممکن است «رعایت حدود شرعی» با «آموزش ایده آل پزشکی» به صورت عملی تزاحم کند. در اینجا یک فقیه مستنبط باید تشخیص دهد که آیا مفسده ترک نهی از شکستن حدود شرعی روابط زن و مرد بیشتر است یا مفسده ناشی از ارائه ناقص آموزش پزشکی.

ذیلاً ما عین متن دو سه نمونه از استفتائات در ذیل این موضوع بیان می‌کنیم:
[در بیمارستانهای مراکز آموزش پزشکی، دانشجویان پسر جهت آموزش مبادرت به معاینه

نواحی مختلف بدن (سکم، سینه، لگن، نواحی تناسلی و...) بیمار زن و دانشجویان دختر نیز مبادرت به معاینه نواحی مختلف بدن بیمار مرد می‌نمایند با توجه به اینکه این مطلب یک موضوع آموزشی است که در برنامه‌ی تربیت پزشکان قرار دارد چه حکمی دارد و نظر مبارک در مورد حدود آن چیست؟

- صرف آموزش و یادگیری، مجوز شرعی نظر و لمس نا محرم نیست^(۱۴).

وقتی که همین مسأله را با توجه به ضرورت خاص موردی و اهمیت موضوعی از یک مجتهد سؤال می‌شود، با توجه به اهمیت مطلب و طبق قاعده‌ی اهم و مهم، مجتهد در حکم به اقتضای ضرورت تخفیف می‌دهد.

«متن استفتاء طبق نظرات علوم پزشکی یکی از معایناتی که امروزه در هر بیماری بخصوص بیماریهای ادراری تناسلی، جزء معاینات اصلی اولیه به شمار می‌آید عملی به نام «توشه رکتان» است که یک نوع معاینه نظری و لمسی از طریق مقعد و از طرفی از دقیق‌ترین روشهای تعیین درجه حرارت فرد از طریق مقعد می‌باشد. با توجه به این موضوعات و اینکه این معاینات گاهی به خاطر احتیاط در جهت تشخیص یا رد برخی بیماریها انجام می‌شود و گاهی در تشخیص برخی بیماریها بسیار مؤثر و روش کم خرج به نظر می‌رسد، آیا پزشک مرد، مجاز است چنین معاینه‌ای را چه در جهت آموزش و چه از جهت تشخیص احتمالی یا قطعی در مورد بیمار مرد انجام دهد؟

- پاسخ: به اقتضای ضرورت و به مقدار دفع ضرورت جایز است و بیشتر جایز نیست. (۱۵)

(والله اعلم)

وقتی که همین سؤال از مجتهد دیگری پرسیده می‌شود و اهمیتی را که در مسایل زمان حادث گردیده است و مد نظر قرار گرفته و حفظ نفوس محترمه در حکومت اسلامی، در سطح وسیع اجتماعی ملاحظه می‌شود جواب بر طبق مقتضیات زمان این گونه است:

تحقیقات علوم پزشکی و پرستاری اشکالی ایجاد می‌نماید؟
از آن مقام معظم متمنی است که نظر خود را در مورد عنوان پایان نامه و سؤالات مطرح شده مرقوم فرمایند.

جواب استفتاء: «تحقیق درباره‌ی مطلب فوق و آزمایش تأثیر آن بر روحیه انسانها منع شرعی ندارد.» (۱۷)

● **فقیه به تناسب شرایط اجتماعی باید ضرورت تحقیق پیرامون بعضی از احکام ثابت را دریافته و با استنباط صحیح سعی کند حکم موضوعات تازه و بی سابقه را بدست آورد. مسلماً شناخت دقیق موضوع‌های جدید، متأثر از مسایل و حوادثی است که بر حسب شرایط زمان ایجاد شده است.**

یادداشت‌ها:

- ۱- نظریه برخورد تمدنها بلهائیکیتنکون و منتقانش - ترجمه مجتبی امیری - صفحه ۶۲
- ۲- همان منبع - صفحه ۸۷
- ۳- علم در خدمت انسان، محمد تقی جعفری - صفحه ۶۲
- ۴- روم - ۳۰
- ۵- انعام ۷۸
- ۶- آل عمران - ۱۹
- ۷- اسلام و مقتضیات زمان - جلد اول - مرتضی مطهری - صفحه ۲۸۶
- ۸- اسلام و مقتضیات زمان - مرتضی مطهری - صفحه ۲۶۶
- ۹- شریعت در آینه معرفت - استاد جواد آملی - صفحه ۶۹
- ۱۰- نحل - ۸۹
- ۱۱- انعام - ۳۸
- ۱۲- نساء - ۱۲۷
- ۱۳- عیون اخبار الرضا - ج ۲ - صفحه ۲۰
- ۱۴- مجموعه استفتائات آیت الله گلپایگانی - مسأله ۳۸ - صفحه ۱۰
- ۱۵- مجموعه استفتائات آیت الله گلپایگانی - مسأله ۵۲ - صفحه ۱۰
- ۱۶- کتاب استفتائات - پاسخ به سؤال‌های احکام در مراکز بهداشتی و درمانی (تحقیق و تألیف شمسی کلانم پور و فاطمه نورغانی) - صفحه ۱۶
- ۱۷- استفتاء شماره ۱۲۰۶۱ - حضرت آیت الله خامنه‌ای

«با توجه به ضرورت و نیاز مبرم عامه و توقف حفظ نفوس محترمه به فراگیری بسیاری از علوم مذکوره می‌توان فراگرفتن این اطلاعات پزشکی را از واجبات کفائیه دانست.

علی هذا هر چند مستلزم ارتکاب بعضی از اعمالی است که فی حد نفسه و قطع نظر از تراحم آن با تکلیف اهم، محرّم است. بر اساس قاعده تراحم، دفع مفسده‌ی اهم به ترک مصلحت مهم، در همه این موارد که تکالیف شرعی با یکدیگر تراحم پیدا می‌کنند ارتکاب «اقل المحذورین» جایز است ولی باید کمال احتیاط ملاحظه شود که از حد ضرورت خارج نگردد. (والله اعلم)» (۱۶)

در حاشیه‌ی همین موضوع از محضر مبارک رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) استفتاء شده است. ایشان هم با توجه به مقتضیات زمان و ضرورت تحقیق و درمان در این مورد فتوای مقتضی صادر فرمودند: «اینجانب دانشجوی فوق لیسانس رشته‌ی آموزش پرستاری دانشگاه تربیت مدرس گرایش داخلی - جراحی جهت انجام پایان نامه تحصیلی خود موضوعاتی تحت عنوان «بررسی میزان تأثیر آوای دلنشین قرآن به کاهش درد بیماران جراحی» را انتخاب کرده‌ام.

این پایان نامه‌ی پژوهشی در راستای تحقیقاتی است که محافل علمی غرب جهت تسکین درد از روش‌هایی چون موزیک درمانی، رقص درمانی، دارو درمانی، الکتروسیته درمانی و ... انجام داده‌اند و در مواردی به نتایجی دست یافته‌اند. اما این جانب نیز به مصالحتی و با توجه به ساختار فرهنگی جامعه‌ی خودمان این موضوع را انتخاب نموده‌ام.
سؤال (۱) آیا این تحقیق از نظر شرعی قابلیت انجام دارد؟
(۲) آیا تجربی نمودن مفاهیم اسلام مثل صوت قرآن، دعا و .. آزمایش آنها به روی انسانها جهت